

زمینه‌ها و عوامل حمله متفقین به ایران در سال ۱۹۴۱ م.

نیکلای کازانوف^۲

ترجمه مرجان برهانی^۳

چکیده

طی ۶۵ سال گذشته، مورخان اروپایی، آمریکایی و روس کوشیده‌اند علل حمله قوای متفقین در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ به ایران را بررسی کنند. محدودیت در دسترسی به اسناد رسمی، مدت‌ها مانعی بر سر راه پژوهش در این باره بوده است، اما از هنگامی که بریتانیا و روسیه اسناد مربوط به حوادث ۱۹۴۱ م. را به تدریج از طبقه‌بندی محرمانه خارج کرده‌اند، انبوهی مطلب پیرامون این موضوع منتشر شده است. با این همه، مورخان معاصر کلیت موضوع را درک نکرده‌اند و بیشتر بر علل حمله تمرکز داشته و حتی در این باب راه اغراق نیز پیموده‌اند. در این مقاله، رایج‌ترین عللی را که مورخان برای اشغال ایران پذیرفته‌اند، تحلیل می‌کنیم و می‌کوشیم به مهم‌ترین علت حمله متفقین به ایران برسیم. در پژوهش حاضر به منابع اولیه و ثانویه روسی که برای خوانندگان انگلیسی زبان کمتر شناخته شده‌اند، توجه خاصی داشته‌ایم. اسناد مربوط به اشغال ایران در سال ۱۹۴۱ م. شامل اطلاعات مهمی است که پژوهشگر می‌تواند از آن طریق، زاویه‌ای نو به حوادث مربوط به این دوران بگشاید.

واژگان کلیدی:

ایران، متفقین، حملات، زمینه‌ها و عوامل

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۶/۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۴/۳

^۱The Pretexts and Reasons for the Allied Invasion of Iran in 1941, Nikolay A.Kozhanov.Jornal of The International Society for Iranian Studies, volume45, number4, July 2012.

^۲متخصص خاورمیانه و دارای مدرک دکترای اقتصاد بین‌الملل از دانشگاه ایالتی سن پترزبورگ در سال ۲۰۱۰ م. مدتی به عنوان استاد مدعو در زمینه‌های اقتصاد سیاسی شرق میانه و نیز مدرس ارشد اقتصاد سیاسی و امنیت اقتصادی در دانشگاه‌های اروپایی سن پترزبورگ همکاری داشته است. او در حال حاضر به چتم هاوس (مؤسسه سلطنتی روابط بین‌المللی انگلیس) پیوسته است. پژوهش‌های کازانوف به حوزه اقتصاد سیاسی و تاریخ نوین ایران مربوط می‌شود. مقاله حاضر حاصل مطالعات وی در خصوص تاریخ کشورهای روسیه، ایران و مصر است. nk254@exeter.ac.uk

^۳ دانش آموخته دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهید بهشتی marjan.borhani62@gmail.com

در باره علل و انگیزه‌های حمله متفقین به ایران در اوت ۱۹۴۱م. به طور سنتی میان پژوهشگران تاریخ معاصر ایران، اتفاق نظر وجود ندارد: شماری از مورخان، علت اصلی حمله و دخالت در امور ایران را مطامع امپریالیستی بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی دانسته‌اند (Arabadzhan, 1996; Mcfarland, 1981; Ansari, 2003). در مقابل، شماری دیگر بر ضرورت مقابله با عمال آلمان در ایران به عنوان انگیزه اصلی حمله به ایران یاد کرده‌اند و اینکه برنامه‌های عمال آلمان برای ایجاد حکومتی متمایل به نازی در تهران خنثی می‌شد (Ivanov, 1952; Alekseev, 1963). بنا بر نظر گروه سوم، این تهاجم برای ساماندهی مسیری امن به منظور فراهم کردن کمک‌های نظامی به شوروی طبق قانون وام و اجاره^۱ صورت گرفت (Lenczowski, 1978; Ghods, 1989; Keddie, 2003). راست است که ترکیبی از علل فوق منجر به حمله به ایران شد، اما توجه نویسندگان عصر حاضر به این مجموعه علل، موجب غفلت آنها از علت‌های مهم‌تر حمله گردیده است.

تاریخ‌نگاری روسی و تهاجم متفقین به ایران در سال ۱۹۴۱م.

از آنجا که شناخت پژوهشگران انگلیسی زبان نسبت به منابع روسی اندک است، پژوهش حاضر بر منابع گوناگون روسی تکیه داشته است تا ضمن بررسی این منابع، درک درستی از علل حمله متفقین به ایران در سال ۱۹۴۱م. به دست آید. در آغاز، ارائه گزارش کوتاهی از منابع روسی ضروری به نظر می‌رسد. دسترسی به منابع دست اول روسی درباره مسئله مورد بحث دشوار است، زیرا متأسفانه، اسناد مربوط به جنگ دوم جهانی در آرشیوهای روسیه را با روند بسیار کندی از طبقه‌بندی محرمانه خارج می‌کنند و برای استفاده اجازه می‌دهند.^۲ علاوه بر این، غالب مراکز اسنادی

^۱ این قانون که به تقاضای روزولت در تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۴۱ از تصویب کنگره آمریکا گذشت، به رئیس‌جمهور اختیار می‌داد بدون توجه به قانون فروش اسلحه، برای کمک دفاعی به هر کشوری که صلاح می‌داند، ملزومات جنگی خود را در مقابل پول نقد به صورت معاوضه، انتقال یا اجاره واگذار کند.

^۲ غالب این اسناد از یک دوره زمانی به بعد قرار بود از این موقعیت رازآلود در آیند. دسترسی به برخی از آنها انحصاری استو کمیسیون مخصوص دولت، هنوز هم تصمیم خود را در این باره علنی نکرده است.

زمینه‌ها و عوامل حمله متفقین به ایران ... / ۳

روسیه، که اسناد مربوط به اشغال ایران را در اختیار دارند، مانند وزارت امور خارجه روسیه،^۱ آرشیو مرکزی وزارت دفاع روسیه،^۲ آرشیو نظامی دولت روسیه،^۳ آرشیو تاریخ سیاسی اجتماعی ایالتی روسیه،^۴ آرشیو سرویس امنیتی فدرال فدراسیون روسیه،^۵ آرشیو امنیت ملی روسیه^۶ و آرشیو آکادمی پزشکی ارتش^۷ همچنان چندان مایل نیستند به پژوهشگران برای استفاده از اسناد و اطلاعات اجازه بدهند، اما این مشکل با اقدام وزارت امور خارجه روسیه در انتشار اسناد مربوط به جنگ دوم جهانی تا حدی برطرف شد. در سال ۱۹۹۸ و ۲۰۰۰م. مجلدات ۲۳-۲۴ از مجموعه اسناد سیاست خارجی شوروی به نامه‌ها و گزارش‌های محرمانهٔ مأموران دیپلماتیک شوروی در تهران و لندن اختصاص یافت و محتوای غالب این اسناد، شرایط ایران را در سال ۱۹۴۱م. توصیف می‌کرد؛ هرچند که پیش از آن نیز در دههٔ ۱۹۸۰م. وزارت امور خارجه نسخه‌هایی از اسناد مربوط به مناسبات بریتانیا و شوروی در دورهٔ جنگ دوم جهانی با عنوان روابط انگلیس و شوروی در دورهٔ جنگ بزرگ میهنی ۱۹۴۵-۱۹۴۱م. (Nauka, 1983) منتشر کرده بود و از آن، در تحقیق پیش‌رو استفاده شده است.^۸ گذشته از اسناد منتشر شده، برخی اسناد رسمی روسیه را دپارتمان روابط عمومی سرویس اطلاعاتی روسیه به صورت الکترونیکی دسته‌بندی و منتشر کرده که استفاده از آنها در موضوع مورد بحث ضروری است. (Rossiyskoy Federatyiisii, 1999; http://svr.gov.ru/history/stage_05.htm accessed 25 April 2011) علاوه بر منابع فوق، اسناد رسمی که به صورت چاپی یا الکترونیکی با کوشش دفتر روابط عمومی سرویس اطلاعاتی روسیه منتشر شده، ملاحظه

¹. Arkhiv Vneshney Politiki Rossiyskiy Federatsii (AVPRF).

². Tsentralnyy Arkhiv Ministerstva Oborony Rossiyskoy Federatsii (TSAMO) Podolsk.

³. Rossiyskiy Gosudarstvennyy Voenny Arkhiv (RGVA), Moscow.

⁴. Rossiyskiy Gosudarstvennyy Arkhiv Socialno-Politicheskoy Istorii (RGASPI), Moscow.

⁵. Tsentralnyy Arkhiv FSB Rossii, moscoe.

⁶. Arkhiv Sluzhby Vneshney Razvedki Rossii (ASVRR), Moscow.

⁷. Arkhiv Voenno-Meditinskoy Akademii, Saint Petersburg.

^۸. در میان دیگر مجموعه اسناد رسمی که توسط وزارت خارجه شوروی و روسیه منتشر شده است، می‌توان Otnosheniya, 1996 و Gospolitizdat را ذکر کرد.

گردیده است. اسناد فوق، حقایق مهمی از عملیات مخفی بریتانیا و آلمان در ایران و افغانستان در دوره جنگ دوم جهانیو پس از آن را آشکار می‌کنند.

پس از اسناد، به عنوان مهم‌ترین منابع دست اول روسی، "خاطرات" نیز در بررسی این موضوع اهمیت دارند. از جمله مهم‌ترین خاطرات در زمینه پژوهش حاضر، می‌توان این موارد را برشمرد: "مأموریت ویژه"، نوشته افسر عالی‌رتبه شوروی، لئونید زورین^۱، از جمله مهم‌ترین کتاب‌های خاطرات است، زیرا نویسنده در دوره جنگ دوم جهانی، مسئول ساماندهی مسیر ارسال تجهیزات به شوروی از طریق ایران بود (Zorin, 1987). "خاطرات" دنیل کامیساروف^۲ (۲۰۰۸-۱۹۰۷م.)، مترجم شخصی سفیر شوروی در ایران در ۱۹۴۱م. و نیز "خاطرات" آندره اسمیرنوف^۳ (۸۲-۱۹۰۵م.) نیز برای تحقیق حاضر بسیار مفیدند. خاطرات مذکور در سال ۱۹۹۷م. ضمن "کتاب سال دیپلماتیک" منتشر شد. کامیساروف در "خاطرات" خود، اطلاعات سودمندی از دستورهای شخصی و گاه محرمانه استالین به اسمیرنوف، درست پس از آنکه وی در ۱۹۴۱م. مأمور خدمت در تهران شد، به دست می‌دهد. او همچنین حوادث تهران را در آستانه حمله متفقین به ایران گزارش کرده است. مجموعه این حقایق، خواننده را برای درک عوامل محرک دولت شوروی برای اشغال ایران یاری می‌رساند. از دیگر شاهدان و حاضران حوادث جنگ دوم جهانی که خاطرات آنها منتشر شده است، می‌توان از این افراد نام برد: روزنامه‌نگار و مترجم شخصی یوزف استالین (۱۹۵۳-۱۸۷۸م.)، ولانتین برژکف (۱۹۹۸-۱۹۱۶م.) (Berezhkov, 1968; Berezhkov, 1975; Berezhkov, 1982)، سرهنگ آندره گرچکف (۱۹۷۶-۱۹۰۳م.) (Grechko, 1973) و افسر ان. کا. و. د.^۵ ناوبان یکم ژنرال پاول سادوپولف (۱۹۰۷-۱۹۰۶م.) (Sudoplatov, 2001). مجموعه این خاطرات، اطلاعات سودمندی در اختیار پژوهشگران علاقه‌مند قرار می‌دهد.

^۱ Leonid Zorin

^۲ Daniil Komissarov

^۳ Andrey Smirnov

^۴ Journal published by the Ministry of Foreign Affair of the Russian Federation.

^۵ کوتاه شده Narodnyy Komissariat Vnutnennikh Del، نام سازمان مخفی پلیس شوروی در فاصله سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۳۴م.

زمینه‌ها و عوامل حمله متفقین به ایران ... / ۵

در سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۱م. نویسنده برای مصاحبه با برخی افسران شوروی که در عملیات نظامی متفقین شرکت داشته یا در فاصله سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۴۱م. در ایران خدمت کرده‌اند، دیدار کرد؛ همچون مصاحبه با کلنل امیل زاسلاوسکی^۱ که خاطرات او در باره ایران در سال ۲۰۰۱م. منتشر شد (Zaslavskiy, 2001). البته در این مقاله، بنا بر علل امنیتی، از تصریح به نام افرادی که با آنان مصاحبه کرده‌ایم، معذور بوده‌ایم و تنها به طور غیرمستقیم به آنان اشاره شده است.^۲

پژوهش‌های متأخر روسی در باره حمله متفقین به ایران در سال ۱۹۴۱م. از دیگر منابعی است که در مقاله حاضر استفاده شده است. برخی از این پژوهش‌ها، به طور خاص به مسائل مربوط به ایران پرداخته‌اند و شماری دیگر، به ایران به عنوان بخشی از موضوعی گسترده‌تر نگریسته‌اند. از جمله مهم‌ترین مورخان روسی ایران‌شناس، که در باره حمله متفقین به ایران تحقیق بسیار کرده‌اند، می‌توان به سِمن آقاییف،^۳ لئونید الکسی‌یف،^۴ میخائیل ایوانوف،^۵ پتر میلوف^۶ و بدرحسن پرویزپور^۷ اشاره کرد. البته مطالب مطالب آثار میلوف (Milov, 1949) و الکسی‌یف (Alekseev, 1963) را باید با احتیاط تلقی کرد، زیرا در سال‌های ۱۹۶۳ و ۱۹۴۹م. منتشر شده‌اند و تحت تأثیر سیاست وقت^۸، تنها علت حمله متفقین به ایران را حضور نیروهای آلمانی در این کشور

^۱ Emil Zaslavskiy

^۲ پس از آخرین مصاحبه‌های نویسنده در سال ۲۰۰۶م. در سن پترزبورگ، مصاحبه شونده‌گان یا از آنجا منتقل شدند و یا در گذشته‌اند.

^۳ Semyen Agaev

^۴ Leonid Alekseev

^۵ Mikhail Ivanov

^۶ Petr Milov

^۷ BadrKhasan Parvizpur

^۸ ایدئولوژی دولت در این زمان به محققان شوروی اجازه نمی‌داد که اطلاعاتی را در باره علت سیاه ساختن کمونیست بیان کنند. برای مثال در دهه ۱۹۵۰م. و دهه ۱۹۶۰م. موضوع تجهیزات وامی اجاره‌ای از طریق ایران و نقش آنها در تصمیم متفقین برای اشغال ایران به طور غیررسمی توسط دولتمردان شوروی رد شد. به علاوه تقریباً تا سقوط روسیه، محققان شوروی ترجیح می‌دادند که از گفتگو در باب قرارداد مولوتوف-ریبن تروپ که در

دانسته‌اند و اینکه مقابله با کودتا در تهران به نفع نازی‌ها و جلوگیری از تبدیل ایران به یکی از اقمار برلین ضرورت داشته است. هر چند این یکسونگری در آثار ایوانوف^۱ و پرویزپور^۲ نیز مشترک است و آنها نیز ترجیح می‌دهند تا تهاجم متفقین به ایران را در نتیجه تهدید آلمان توضیح دهند (Ivanov, 1952; Parvizpur, 1978). با وجود نقص مذکور، آثار آنها اهمیت بسیار دارند، زیرا تفصیل قابل توجهی از حوادث مربوط به اشغال ایران به دست می‌دهند و انبوهی منابع در اختیار داشته‌اند. از میان پژوهش‌های متأخر، آثار آقاییف اهمیت خاصی دارد.^۳ وینخستین مورخ شوروی بود که کوشید تهاجم به ایران را از زاویه‌ای نو توصیف کند. آقاییف تردید داشت که عملیات نظامی تنها به سبب تهدید آلمان روی داده باشد. وی در اثر خود، امپریالیسم آلمان در ایران بر این نظر بود که شوروی و بریتانیا اهداف مختلفی از اشغال ایران داشته‌اند، اما در این باره توضیح بیشتری نمی‌دهد (Agaev, 1969).

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ م. دوره جدیدی از تاریخ‌نگاری در موضوع تهاجم متفقین به ایران آغاز شد. ترک چهارچوب‌های ایدئولوژیک حزب کمونیست، به تحقیقاتی منجر شد که نویسندگان آن می‌کوشیدند تا به موضوع اشغال ایران از زاویه‌ای جدید بنگرند. در سال ۱۹۹۶ م. استاد برجسته روسی، زاون آرابادژان،^۴ اثر خود: "ایران: رویارویی با ابرقدرت‌ها ۱۹۴۱-۱۹۱۸ م." را منتشر کرد، که گامی بلند در فهم حوادث مربوط به اشغال ایران در ۱۹۴۱ م. بود.

برگیرنده پروتکلی پنهانی بود، اجتناب ورزند. در این پروتکل که حوزه‌های منافع آلمان و شوروی را در اروپای شرقی و خاورمیانه تصریح می‌کرد، ایران فقط به عنوان منطقه نفوذ شوروی نسبت داده شده بود.

^۱. کارهای اصلی او شامل Ocherk Istorii Irana (Moscow, 1952); Noveyshaya Istoriya Irana (Moscow, 1965) می‌باشد.

^۲. کارهای اصلی او شامل

SSSR-Iran (Tbilisi, 1977); Sovetsko-Iranskiye Otnosheniya v Gogy Vtoroy Mirovoy Voyna (1939- 1945) (Tbilisi, 1978); Sovetsko-Iranskiye Otnosheniya 1920-1986 (Moscow, 1988).

^۳مانند

Germanskiy Imperializm v Iran (Moscow, 1969); Iran Vneshnyaya politika I problemy Nezavisimosti, 1925- 1941 (Moscow, 1971).

^۴. Zaven Arabadzhan

این نویسنده، در علل اشغال ایران که آن را به فعالیت‌های ضد متفقین از جانب سرویس‌های اطلاعاتی آلمان و تهدید کودتای نازی در تهران نسبت می‌دهند، آشکارا شک و تردید کرده است. او بر این نکته تأکید کرده است که ضرورت سازمان‌دهی مسیری امن برای تأمین کمک نظامی به شوروی، طبق قانون وام و اجاره، نقش بسیار مهمی در تصمیمات متفقین داشت. علاوه بر این، آرابادژان، اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر را به سببمطامع استعماری، که به نظر او سبب دیگر حمله متفقین به ایران بود، مقصر دانسته است (Arabadzhan, 1996). این نظرات را بعدها دیگر مورخان روسی همچون الکسی رایکوف،^۱ یوری گالوب^۲ و دیمیتری لوبین^۳ بسط داده‌اند (Raykov, 1999; Golub, 2004; Lubin, 2004). بنا بر نظر گالوب و لوبین، روسیه هدف بلند مدتی نیز از حمله به ایران داشت: برقراری دوباره کنترل شمال ایران، که پس از سقوط امپراتوری روسیه در سال ۱۹۱۷م. از دست داده بود (Golub, 2004; Lubin, 2004).

برخی متخصصان روسیه و شوروی، مطالعاتی در خصوص تاریخ نظامی و سرویس اطلاعاتی کشورهای اروپایی در قرن بیستم انجام داده‌اند. این دسته از پژوهش‌ها، به سبب اهمیت وافری که دارند در گروهی جدا از دیگر پژوهش‌های دست دوم قرار می‌گیرند. این کتاب‌ها اطلاعات چشمگیری از جنبه‌های نظامی موضوع به دست می‌دهند، مانند نقشه‌های نظامی آلمان در ایران پس از اشغال اُکراین و قفقاز و بازی پنهان سرویس‌های مخفی آلمان، بریتانیا و شوروی در ایران. بر این اساس، می‌باید از تاریخ‌دانان شوروی، حاجی مراد ابراهیم بیلی^۴ و محقق روسی، الکساندر آری شف^۵ یاد شود، که آثار آنها مدارک موثق این مقاله‌بده است. ابراهیم بیلی در اثر خود، "شکست عملیات آمارانطون و خاورمیانه"، نقش مهم ایران در دکتترین تهاجمی ارتش کل آلمان

¹. AlekseyRaykof

². Yuriy golub

³. DmitriyLubin

⁴. Khadzhi Murat Ibragimbeyli

⁵. Aleksandr Orishev

را توصیف کرده است (Ibragimbeyli, 1977). آری شف نیز در اثر اخیر خود، "گره ایران، چالش سرویس امنیتی ۱۹۴۵-۱۹۳۶ م." بر این نظر است که عملیات پنهانی حزب نازی در ایران، نباید به عنوان تنها علت تهاجم متفقین قلمداد شود.^۱

توضیح در باب اهمیت منابع روسی در شناختل تهاجم متفقین به ایران در سال ۱۹۴۱ م. دشوار است. اهمیت اسناد مذکور چنان است که می‌توان گفت، ارائه تصویری کلی از حوادث اوت ۱۹۴۱ م. و عوامل اصلی پشت پرده آن، بدون استفاده از اسناد موجود در آرشیو روسیه ناممکن است. دامنه این اسناد در روسیه بسیار وسیع است: توافقاتنامه‌ها و یادداشت‌های رسمی، مکاتبات محرمانه سفارت شوروی در لندن و تهران به علاوه کابل، آنکارا و برخی دیگر از پایتخت‌ها، خاطرات شخصی سفرای شوروی در ایران و بریتانیای کبیر، گزارش‌های غیرمحرمانه نظامی و سرویس اطلاعاتی شوروی و نیز اسناد پیروزی‌های آلمان و ایتالیا، از طریق این اسناد است که پژوهشگران می‌توانند به شرایط ایران از زاویه دید شوروی بنگرند و این موضوع، درک بهتری از علل عملیات نظامی روسیه به دست می‌دهد.

پژوهشگران معاصر روسی از فرط تکرار علت حمله متفقین به ایران [در آثار مشابه] اطلاعات بیشتری در این خصوص به پژوهشگر نمی‌دهند. در باره موضوع مورد بحث باید به کتاب "تاریخ ایران در قرن بیستم"، اثر صالح علی‌اف^۲ (۲۰۰۶-۱۹۲۹ م.) نیز به طور خاص توجه کرد (Aliev, 2004). در این کتاب نویسنده، سخت کوشیده است تا نظریه مشترک مورخان شوروی و بریتانیا در باب احساسات قوی آلمان دوستی رضا شاه و دربار او را رد کند. علی‌اف با این حقیقت موافق است که در خلال تهاجم، تفکرات نازی در میان نخبگان سیاسی و امنیتی ایران بسیار محبوب بود. وی سپس توضیح می‌دهد که این موضوع، نه تنها به تبلیغات آلمان، بلکه با برانگیختن حس ناسیونالیستی ایرانیان همراه بود. به نظر علی‌اف، بیشتر حامیان تفکر نازیسم به دولت وابستگی نداشتند، بلکه برعکس، بسیاری از

^۱ کتاب دیگری نیز از این نویسنده موجود است که در شناسایی مسأله حمله متفقین به ایران مفید است:

Ileksandr Orishev, Iranskiy Uzel.

Skhvatka Razvedok 1936-1945 (Moscow, 2009). Taynie Missii Abvera I SD v Irane: iz Sekretnykh Dosye Razvedki (Moscow, 2006).

^۲ Salekh Aliev

آن‌ها جزو اقلیتی از ایرانیان محسوب می‌شدند که از سیاست نه چندان مستقل خارجی و داخلی شاه ناراضی بودند (Aliev, 2004).

علی اف یک بار دیگر نشان داد که باید از یکسونگری در موضوع تهاجم به ایران پرهیز کرد. نویسنده مقاله حاضر نیز در کوشش برای اثبات این نظر و جلوگیری از یکسونگری، در نگارش مقاله، منابع روسی را در سطح متنوع و گسترده‌ای بررسی کرد: اسناد منتشره وزارت امور خارجه روسیه و آرشیو نظامی، خاطرات افراد حاضر در زمان تهاجم (همانند کمیساروف و زورین). افزون بر اسناد ثانویه ذکر شده در بالا، آثار آقاییف، آرابادژان، ابراهیم بیلی آرشییف و پرویزپور، اطلاعات برگرفته از این منابع با تحقیقات مورخان انگلیسی کامل شد. باید گفت که پس از مطالعه همه اسناد، هیچ شکی درباره اغراق آمیز بودن نظریه هراس از حضور آلمان به عنوان علت اصلی حمله متفقین به ایران باقی نماند. بر اساس منابع متعدد، فعالیت شبکه سرویس اطلاعاتی آلمان در ایران نیرومندتر از دیگر کشورهای خاورمیانه نبود (Rumyantsev, 1972).

روابط ایران و آلمان در خلال سال‌های ابتدایی جنگ دوم جهانی در اوج بود و متخصصان و مستشاران آلمانی در بخش‌های مختلف نظامی و غیرنظامی در ایران فعالیت می‌کردند (Agaev, 1969)، با این همه، هنوز مشخص نیست که چند نفر از مستشاران جاسوس بودند. حتی شمار دقیق شهروندان آلمانی مقیم ایران تا قبل از اشغال متفقین معلوم نیست. در ۲۹ جولای ۱۹۴۱ فرماندهی بریتانیا در هندوستان، شمار آلمانی‌های مقیم ایران را بین ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر تخمین زد (Skirine, 1962: 76). دیپلمات انگلیسی، سرکلارمونت اسکیرین^۱ (۱۹۷۷-۱۸۹۵ م.) بر این نظر است که جدای از این ۳۰۰۰ نفر، چهار هزار آلمانی با ویزای کوتاه مدت به صورت جهانگرد وارد ایران شده بودند (Skirine, 1962: 76). به نوشته گئورگ لنچاوسکی^۲ در اوت ۱۹۴۱ م. تنها ۲۰۰۰ آلمانی در ایران به سر می‌بردند (Lenczowski, 1949: 162). سفیر برلین در ایران در

^۱ Sir Clarmont Skirine

^۲ George Lenczowski

این زمان، ویپرت فن بلوهر^۱ نیز آمار مشابهی به دست می‌دهد (Agaev, 1969: 93). شاهد دیگر لاورنس پاول الول ساتن^۲ (۱۹۸۴-۱۹۱۲ م.) است؛ به نظر او، در ارائه آمار فوق اغراق شده است و تنها ۶۵۰ آلمانی در ایران کار می‌کرده‌اند (Elwell-Sutton, 1975: 137). وی در کتاب پیشین خود "ایران مدرن"، شمار آلمانی‌ها را ۹۰۰ نفر آورده است (Elwell-Sutton, 1975: 167). شماری که الول ساتن به دست می‌دهد، به نظر دقیق‌تر می‌رسد. بنا بر روزنامه رسمی ایران، اطلاعات، در ۸ جولای ۱۹۴۱ م. ۶۹۰ آلمانی در آن زمان در ایران بوده‌اند (Agaev, 1969: 93). علی‌رغم تفاوت‌ها در شمارش، همه نویسندگان بر سر این موضوع اتفاق نظر دارند که بیشتر این افراد همراه همسر و فرزندان خود در ایران بوده‌اند و مسلماً نمی‌توان همه آنها را از اعضای سرویس اطلاعات مخفی آلمان تلقی کرد (Fatemi, 1980: 16).

البته این بدین معنی نیست که عوامل نازی در تهران فعال نبوده‌اند و مورخان بسیار باورده‌اند که آلمان در تابستان ۱۹۴۱ م. شبکه‌ای اطلاعاتی در ایران راه اندازی کرد (Rumyantsev, 1952).^۳ با این همه، اگر شمار جاسوسان یا متخصصان آلمانی در ایران حتی بیش از ۳۰۰-۲۰۰ نفر نیز بود، باز هم این مسأله نمی‌توانست علت موجهی برای تهاجم همه‌جانبه ارتش شوروی و بریتانیا به ایران برای توقف فعالیت سرویس‌های آلمانی باشد.

در سپتامبر ۱۹۴۱ م. ان. کا. و.د. با "عملیات مارادرس"، که در آن کمتر از دوازده عامل شوروی شرکت داشتند، اقدامات شبکه جاسوسان آلمانی نه تنها در افغانستان، بلکه در هند خنثی شد (Rossiyskoy Federatyiysii, 1999; <http://svr.gov.ru/history/stage> (accessed 25 April 2011). 05.htm). بنابراین، دامنه فعالیت‌های آلمان در ایران نیازمند تهاجم متفقین نبود. عوامل آلمانی بدون خرابکاری و تنها از طریق روانی، برای تزلزل در

^۱. Vipert von Blucher

^۲. Paul Elwell Sutton

^۳. این اثر به وسیله M. Savill با عنوان Daybreak in Iran. A story of the German Intelligence Service, London, 1954 به انگلیسی ترجمه شده است.

موقعیت بریتانیا در منطقه تا حدّ ممکن کوشش می‌کردند: انتشار شایعات ضد بریتانیایی، گردآوری اطلاعات و درخواست از مردم نواحی شمالی کشور برای اینکه با شرکت نفت ایران-انگلیس همکاری نکنند. با این همه، تا اوت ۱۹۴۱م. بریتانیای کبیر توجهی به این فعالیت‌ها نداشت؛ اگرچه بنا بر اسناد ان. کا. و. د، «برای لندن همین اندازه کافی بود که فشار بر تهران را اندکی بیشتر کند» تا جاسوسان آلمانی از ایران اخراج شوند (Vneshnyaya Politika, Documenty uneshney politiki SSSR (Moscow, 2000) xxiv: 230) روشن است که حتی در سال ۱۹۴۱م. فعالیت‌های جاسوسان آلمانی برای بریتانیای کبیر (و همچنین شوروی) بهانه‌ای برای تهاجم بود. تا پایان نبرد استالینگراد و شکست مفتضحانه برنامه‌های نازی در شوروی در سال ۱۹۴۳م. برلین با این امید که پالایشگاه‌های نفت را سالم به دست آورد، کوشید از هرگونه خرابکاری در تولید نفت ایران جلوگیری کند (Rumyantsev, 1952). در نتیجه، فعالیت‌های بسیار مهم سرویس آلمانیبر ضد مقامات شوروی و بریتانیا در استان‌های شمالی ایران آغاز شد. وینستون چرچیل^۱ (۱۹۶۵-۱۸۷۴م.) در ۲۰ جولای ۱۹۴۱ در خصوص جاسوسان آلمانی به استالین هشدار داد، اما به حکومت شوروی پیشنهاد کرد که این مشکل را به روش خود حل کند: «به این سبب که سرویس اطلاعاتی آلمان مشخصاً اتحاد جماهیر شوروی را هدف گرفته‌اند» (Vneshnyaya Politika, Documenty uneshney politiki SSSR. XXIV: 576).

در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ عوامل آلمانی فعالیت‌های ضد شوروی خود را در شمال ایران تشدید کردند. در می ۱۹۴۱ یکی از افسران با تجربه سرویس اطلاعاتی آلمان، برنهارد شولتز هولتوس^۲ به عنوان معاون کنسول به تبریز رفت. در همان زمان، عوامل نازی می‌کوشیدند با هدف جذب داوطلب برای فعالیت‌های تروریستی در مناطق تحت اشغال شوروی، با مخالفان کمونیست و میهن‌پرستان جوامع محلی ارمنستان، آذربایجان، ترکمن‌ها و مهاجران روس ارتباط برقرار کنند، اما بر اساس گزارش‌های سفارتخانه شوروی در تهران، در اوت ۱۹۴۱ این

^۱. Winston Churchill

^۲. Bernhardt Schulze Holthus

زمینه‌ها و عوامل حمله متفقین به ایران ... / ۱۲

فعالیت‌ها ناموفق بود: آلمانی‌ها در یافتن حامی برای اهداف خود شکست خوردند. بیشتر خرابکارانی را که آلمانی‌ها بسیج کرده و به شوروی فرستاده بودند، نگهبانان مرزی شوروی دستگیر کردند... (Vneshnyaya Politika, Documenty uneshney politiki SSSR: 229-30) - در نتیجه، تهدید واقعی عوامل آلمان برای اتحاد جماهیر شوروی نیز بسیار اندک بود.

به استناد برخی از پژوهشگران، در تابستان ۱۹۴۱ م. برلین آماده بود تا با کودتایی علیه رضا شاه (۱۹۴۴-۱۸۷۸ م.) در ایران حکومتی وفادار به آلمان برپا کند (Ivanov, 1952: 92). بر این اساس، متفقین برای آنکه سلطنت پهلوی در امان بماند، به ایران حمله کردند. به نظر شماری از مورخان، حتی تاریخ دقیق کودتای نافرجام آلمانی‌ها که به سبب دخالت متفقین در نطفه خفه شد، ۲۲ و ۲۸ اوت ۱۹۴۱ بود (Ivanov, 1952: 92)، اما در اسناد رسمی شوروی و بریتانیا تا تاریخ ۲۵ اوت ۱۹۴۱ هیچ سخنی از این کودتا به میان نیامده است. لندن و مسکو در یادداشت‌های دیپلماتیک خود درباره‌ی خطر حضور آلمانی‌ها در ایران به تهران توضیح دادند و درباره‌ی حمله متفقین نیز ایران را آگاه کردند. (Vneshnyaya Politika, Documenty uneshney politiki SSSR. XXIV: 273-74) رنوشته‌هایی از این یادداشت به دیگر کشورهای منطقه مانند ترکیه، افغانستان، مصر و عربستان سعودی نیز فرستاده شد. (Vneshnyaya Politika, Documenty uneshney politiki SSSR. XXIV: 273-74; al-Rabit al-Arabya, 26 August 1941, 1; al Vadi, 26 August 1941, 1; al-Abram, 27 August 1941, 1). بابت عکس‌العمل همسایگان ایران در برابر این تهاجم نگران بودند و قصد داشتند اقدامات خود را توجیه کنند (Arabadzhan, 1996).

عملیات نظامی بریتانیا و شوروی کشورهای خاورمیانه را بهت زده کرد. برای نمونه، در مصر - کشوری که خانواده سلطنتی آن اخیراً روابط نزدیکی با خاندان پهلوی برقرار کرده

زمینه‌ها و عوامل حمله متفقین به ایران ... / ۱۳

بودند^۱ این حوادث، بحث‌های داغی در میان اعضای دولت به وجود آورد. پس از دو روز مباحثه، مصر تصمیم گرفت تا آخر عملیات، موضع سکوت در پیش گیرد (al Vadi, 26 August 1941, 1; al-Abram, 31 August 1941, 1). طبیعی است که مقامات مصری از اینکه قاهره حتی از حمایت معنوی تهران هم دریغ کرد، خشنود نبودند و به نوشته‌ی الأهرام، برخی از آنان حتی استعفای خود را تقدیم کردند (الأهرام، 1, 27 August 1941).

در این احوال، نگرانی اصلی متفقین به ترکیه بی‌طرف مربوط می‌شد که احساسات آلمان دوستی در آنجا زبازد بود. (Agaev, 1969: 110; Komissarov, 1997: 144-49; Nauka, 1983, I: 117). در آغاز تهاجم، مقامات بریتانیا و شوروی از این نگران بودند که در خلال تهاجم به ایران، ترکیه نه تنها از نظر دیپلماتیک به تهران یاری برساند، بلکه به صورت نظامی نیز وارد عمل شود و در نتیجه، عملاً وارد جبهه‌ی محور گردد. (Nauka, 1983, I: 50) به سبب همین نگرانی، ستاد کل ارتش شوروی دستور داد که در مدت تهاجم، گردان زرهی ۵۴ تانک و گردان پیاده ۶۳ کوهستان و ارتش ۷۴ سمت قفقاز، مرز میان ایران و ترکیه را تحت نظر گرفته و آماده‌ی هرگونه مقابله با حمله از جانب ترک‌ها باشند. باید گفت که نگرانی فرماندهان شوروی بی‌اساس نبود. (Archiv Voenno-Istoricheskogo Muzeia Artillerii, Inzhenernikh Voysk Svyazi; Archiv VIMALIVS, Fond 22r, opis 2, edinitsa Khraneniya 21, tetrad 1, list 13-14) از گردان ۶۳ پیاده کوهستان در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ م. دولت ترکیه گردآوری نیروهای خود در مرز ایران را آغاز کرد؛ هرچند که آمادگی جنگی در ۲۷ اوت ۱۹۴۱ م. وقتی آنکارا بی‌طرفی در جنگ را پذیرفت، متوقف شد. (Archiv VIMALIVS, Fond 22r, opis 2, edinitsa Khraneniya 21, tetrad 1, list 13-14)

با این شرایط، مأموران دیپلماتیک بریتانیا و شوروی در خاورمیانه، از هیچ کوششی برای متقاعد کردن دولت‌های ترکیه، مصر، افغانستان و عربستان سعودی در باره‌ی ضرورت

^۱ محمد رضا پهلوی شاه آینده ایران با شاهزاده فوزیه مصری ازدواج کرده بود. مراسم ازدواج در ۱۶ مارس ۱۹۳۹ در قاهره اتفاق افتاد. هر چند این ازدواج مدت زیادی دوام نداشت. ملکه فوزیه در ۱۹۴۵ م. به شیوه مصری طلاق گرفت که این امر در ابتدا توسط مقامات ایران به رسمیت شناخته نشد و تهران به طور رسمی در ۱۷ نوامبر ۱۹۴۸ جدایی خاندان سلطنتی را تأیید کرد؛ محمد رضا و فوزیه دختری به نام شهناز پهلوی داشتند.

زمینه‌ها و عوامل حمله متفقین به ایران ... / ۱۴

عملیات نظامی در ایران فروگذار نکردند. دیپلمات‌های متفقین کوشش می‌کردند به مقامات کشورهای همسایه توضیح دهند که تهاجم به ایران برای آن است که فعالیت عوامل آلمانی و طرح‌های برلین برای برقراری حکومتی طرفدار نازی در تهران خنثی شود. نظرات دیپلمات‌ها با رونوشت از یادداشت‌های دیپلماتیک که در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ به مقامات ایران داده شده بود، همراه بود (Vneshnyaya Politika, Documenty uneshney politiki (SSSR. XXIV: 273-74).

معلوم نیست که کشورهای منطقه از قبل نسبت به تهدید حضور آلمانی‌ها در ایران، آگاهی و اطلاعات داشته‌اند یا نه؟ اما دست کم حکومت‌های این کشورها ترجیح می‌دادند هیچ موضعی در این باره اتخاذ نکنند. موضوع کودتای احتمالی حامیان نازی علیه دولت رضا شاه، اولین بار در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ مطرح شد و به همین سبب، به نظر برخی از مورخان، خبر مربوط به قصد آلمانی‌ها برای کودتا در ایران را متفقین برای هموار کردن راه خود در حمله به ایران منتشر کردند (Arabadzhan, 1996). از دیدگاه آنها، برلین نیازی نداشت رهبر همکاری همچون رضا شاه رابه این سرعت تغییر دهد. محققان در تأیید این نظر، به احساسات آلمان دوستی رضا شاه و همکاری‌های اقتصادی آلمان و ایران در اوت ۱۹۴۱ اشاره کرده‌اند (Skirine, 1962: 76).

در حقیقت، روابط سیاسی و اقتصادی تهران و برلین، از اواسط دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ م. رو به افزایش بود و شرکت‌های آلمانی در بیشتر طرح‌های صنعتی ایران دخالت داشتند؛ چنانکه به نوشته لِنچاوسکی «آلمان اولین مؤسس واقعی صنعت جوان ایران بود» (Lenczowski, 1959: 154). تقریباً از آغاز دهه ۱۹۳۰ تا سال ۱۹۴۱ م. آلمانی‌ها در غالب پروژه‌های صنعتی در سراسر ایران شرکت داشتند. سهم برلین در مبادلات خارجی ایران از ۸ درصد در ۳۳-۱۹۳۲ م. در ۴۲-۱۹۴۱، به ۴۵.۵ درصد افزایش یافت (Lenczowski, 1949: 156). در آن زمان، آلمان ۸۰ درصد همه ماشین‌های وارداتی به ایران را تأمین می‌کرد و مقدار قابل توجهی فلز، کاغذ و مواد شیمیایی از آلمان به ایران صادر می‌شد. ایران هم در مقابل فراهم کننده اصلی پشم، پوست و خشکبار به آلمان بود (Lenczowski, 1949: 156-8). علاوه بر این، از سال ۱۹۳۹ م.

ایران مهم‌ترین معبر حمل و نقل بود و از طریق آن، آلمان می‌توانست با امنیت تمام، مواد خام مهم استراتژیک مانند قلع، پلاستیک و منگنز را از اندونزی و هندوچین برای صنایع نظامی خود انتقال دهد (Parvizpur, 1978: 11). با آغاز جنگ دوم جهانی، که متحدان غربی موانعی بر سر راه تجارت رایش سوم ایجاد کردند، این راه برای برلین اهمیت بسیار داشت (Lenczowski, 1949: 158).

با این همه، میزان قابل توجه همکاری‌ها میان ایران و آلمان نباید پژوهشگران را فریب دهد. نظر آن دسته از مورخان که عقیده دارند شاه ایران در پی کودتایی به طرفداری از نازی‌ها و آماده‌پیوستن به جبهه نبرد به نفع آلمان بوده، اشتباه است (Bashkirov, 1954: 42). رابطه نزدیک میان این دو کشور نه با تمایل تهران برای نزدیک شدن به نازی‌ها، بلکه با محاسبات ساده اقتصادی قابل توضیح است. چنانکه پیش‌تر نشان داده شد، در انعقاد قراردادهای تجاری دو جانبه، هر دو کشور در پی منافع خود بودند. علاوه بر این، رضاشاه در صدد بود از آلمان همچون وزنه تعادلی در برابر نفوذ شوروی و بریتانیا در منطقه استفاده کند. پس از شکست طرح میلسپو^۱ (Millsbaugh, 1946; Avery 1991: 241) در سال ۱۹۲۷ م. آلمان تنها چاره برای رهایی از سلطه بریتانیا و شوروی بود (Avery, 1991: 241). شاه تحت تأثیر پیشرفت صنعتی و تکنولوژی آلمان قرار داشتو بر این باور بود که برلین، برای آنکه بریتانیای کبیر و اتحاد شوروی را به چالش بکشد، به اندازه کافی استقلال و توانایی دارد (Ghods, 1989: 117). علاوه بر این، علاقه شخصی شاه به رهبران اقتدارگرا نیز در گرایش وی به آلمان نقش داشت (Parvizpur, 1978: 6).

^۱ در سال ۱۹۲۲ میسیون مالی برجسته امریکایی آرتور میلسپو، مشاور پیشین اداره تجارت خارجی آمریکا توسط حکومت ایران برای اجرای اصلاحات اقتصادی دعوت شد. مقیاس فعالیت‌های این میسیون و اقتداری که توسط حکومت ایران به وی اعطاء شده، موجب ایجاد نگرانی‌هایی جدی در مسکو و لندن گردید. هر دو کشور بریتانیا و شوروی حضور میلسپو را تهدیدی علیه نفوذ خود در ایران دانستند، در نتیجه در سال ۱۹۲۷ م. تحت فشار آنها میسیون امریکایی مجبور به خروج از کشور شدند.

با این وجود، نباید شاه را در زمره حامیان نازی‌ها قرار داد، زیرا به زعم معاصرانش، رضاشاه، به عنوان ایرانی میهن‌پرست و ملی‌گرا، از طریق ایجاد روابط حسنه با آلمان، در پی تأمین منافع ملی کشور بود و دکترین نازی‌های حاکم در آلمان برای او از نظر اهمیت در درجه دوم قرار داشت (Arfa, 1965:280). علاوه بر آن، او پس از آنکه متوجه سوءاستفاده برلین از اعتماد خود شد، کوشید از گسترش نفوذ آلمان جلوگیری کند (Ansari, 2003:72; Axworthy, 2008: 232-33). برای مثال، در سال ۱۹۳۷م. پلیس ایران گروهی از دانشجویان هوادار نازی‌ها را دستگیر کرد و رهبر آنها بعدها در زندان کشته شد. سرویس امنیتی ایران، پس از آن نیز، این گون‌په‌ر خورده‌ها را تکرار کرد: در دهه ۱۹۴۰م. زرتشتی عالی‌رتبه‌ای را به این سبب که پسرش برای نازی‌ها تبلیغات می‌کرد، به قتل رساندند (Axworthy, 2008: 233). علاوه بر این، بنا بر برخی مدارک، پلیس ایران بارها خبرچین سرویس اطلاعاتی آلمان را دستگیر کرد (Stewart, 1988:53-54).

این گونه رفتارهای مستقل رضاشاه می‌توانست موجبات نگرانی آلمانی‌ها را فراهم کند، زیرا چنانکه نشان داده خواهد شد، ایران نقش مهمی در طرح‌های نظامی برلین داشت. آلمان برای موفقیت، نیازمند ایران وفادار و قابل کنترل بود (Ibragimbeyli, 1977). در نتیجه، برخی آمادگی‌های اولیه برای کودتا را نازی‌ها خود انجام می‌دادند (Parvizpur, 1978:11). بدین صورت که جاسوسان آلمانی با جدایی طلبان کُرد و اُر و اقلیت روحانیون مخالف رضاشاه همکاری می‌کردند. عوامل نازی در انتشار شایعاتی از این دست که اختیار شاه در دست بریتانیاست، در میان ایرانیان نقش داشتند. رضاشاه متهم بود که در کوشش برای کاهش کنترل بریتانیا بر صنعت نفت شکست خورده است، با این همه، این آمادگی‌ها مربوط به مراحل اولیه بود (Vneshnyaya Politika, Documenty uneshney politiki SSSR. XXIV: 230).

به نظر نویسنده، کودتای هواداران نازی تنها در صورتی می‌توانست اتفاق بیفتد که نیروهای آلمانی به پشت مرزهای ایران می‌رسیدند، یا شاه اجازه نمی‌داد که برلین از ایران به عنوان پایگاهی برای حملات بیشتر به هند- مستعمره انگلیس- استفاده کند. تا آن زمان، هیتلر از هرگونه تحریکی که ممکن بود موجب تهاجم متفقین به ایران شود، خودداری

می‌کرد. برای آلمان مهم بود که ایران به عنوان کشوری بی‌طرف در منطقه بماند و تأمین کننده مواد مهم استراتژیکی این کشور در امنیت باشد^۱ (Lenczowski, 1949:157). عملیات نظامی قوای متفقین همچنین می‌توانست به صنعت نفت ایران و زیرساخت‌های جاده‌ای کشور، که آلمان قصد داشت در نهایت از آن به عنوان مسیر حمله به هند استفاده کند، آسیب بزند (Parvizpur, 1978:11). در این شرایط، نازی‌ها نمی‌توانستند در اوت ۱۹۴۱ کودتایی در ایران طراحی کنند. در آن زمان، رایش سوم نیز از مرزهای ایران دور بود؛ در نتیجه، باید بپذیریم که نگرانی متفقین از شکل‌گیری کودتای حامیان نازی‌ها، نمی‌توانست علت کافی تجاوز به ایران باشد و نمی‌باید در بست به این توجیه اعتماد کرد.

تجهیزات نظامی و نفت خاورمیانه

گذشته از تهدید کودتای طرفداران نازی و فعالیت‌های سرویس اطلاعاتی آلمان، مورخان سبب دیگر تهاجم را ضرورت سازماندهی مسیری امن برای ارسال تجهیزات نظامی به شوروی دانسته‌اند. در مذاکرات بریتانیایی‌ها با مقامات شوروی در پایان ژوئن ۱۹۴۱، مقامات بریتانیایی برای نخستین بار از ایران به عنوان مسیری احتمالی برای انتقال تجهیزات به شوروی یاد کردند، اما بحث بر سر اقدام در این زمینه، در پایان سپتامبر ۱۹۴۱ م. یعنی زمانی که ایران به اشغال در آمده بود، از سوی لندن آغاز شد. موافقتنامه اولیه میان جمهوری شوروی، ایالات متحده و بریتانیا درباره ارسال تجهیزات به شوروی در اول اکتبر ۱۹۴۱ به امضاء رسید. با این همه، بریتانیا برای اجرای توافقنامه میلی نشان نمی‌داد. حتی پیش از امضای اسناد ذکر شده، چرچیل به سفیر روسیه در لندن، ایوان مایسکی^۲ (۱۹۷۵-۱۸۸۵)، هشدار داده بود که دولت شوروی نباید درباره دریافت کمک‌های فوری از بریتانیا توهمی داشته باشد. براساس گفته‌های چرچیل، تا

^۱. چنانکه پیش‌تر آمد، ایران صادرکننده اصلی گندم و پنبه به آلمان بود؛ برای مثال، در سال ۱۹۴۱ م. ۶۰ درصد از کل پنبه وارد شده به آلمان را ایران تأمین کرد.

^۲. Ivan Mayskiy

زمستان ۱۹۴۲م. بریتانیای کبیر نمی‌توانست هم جبههٔ دوم باز کند و هم تجهیزات نظامی به شوروی بفرستد (Nauka, 1983, I: 115).

در پاییز و زمستان ۴۲-۱۹۴۱م. مقامات شوروی سخت کوشیدند تا به هم‌پیمانان خود یادآوری کنند که سبب عملیات نظامی در ایران در وهلهٔ نخست، ایجاد مسیری امن برای ارسال تجهیزات نظامی بوده است، اما کوشش آنها بی‌نتیجه ماند. بریتانیایی‌ها اصرار می‌کردند که به زمان بیشتری نیاز دارند و علت‌های بسیاری در توضیح ناتوانی خود برای کمک به شوروی برمی‌شمردند. برای مثال لندن در توجیه تأخیر در ارسال تجهیزات به شوروی، در چارچوب وام-اجاره به بهانهٔ برنامهٔ بازسازی راه‌آهن جدید الاحداث سراسری ایران متوسل شد. بازسازی راه‌آهن سراسری ایران قرار بود در نیمهٔ سال ۱۹۴۱م. تمام شود (Nauka, 1983, I: 117). به هر حال، تا پاییز ۱۹۴۱م. قرار نبود دولت بریتانیا از مسیر جایگزینی برای حمل تجهیزات استفاده کند. انگلیسی‌ها در باب آنچه که در اصطلاح، کریدور شمال نامیده می‌شد، از طریق آتلانتیک شمالی و اقیانوس منجمد شمالی تا اسکلهٔ دریایی مورمانسک در شمال غربی‌ترین نقطهٔ شوروی هم مرز با نروژ و فنلاند، بر این نظر بودند که باید تا آغاز ژانویهٔ ۱۹۴۱م. صبر کنند و از حملهٔ هوایی آلمانی‌ها از طریق دریای شمال به مورماسک جلوگیری کنند (Nauka, 1983, I: 117).

حقایق بالا، این موضوع را که ارسال تجهیزات نظامی سبب اصلی تهاجم متفقین به ایران بوده است، تردیدآمیز جلوه می‌دهد. علاوه بر این، چنانکه یکی از افسران بلند پایهٔ شوروی، لئونید زورین^۱ - در فرایند سازماندهی ارسال تجهیزات اجاره‌ای به شوروی به طور مستقیم دخالت داشت، گفته است که مسیر ایرانی‌ها در اواسط ۱۹۴۲م. اهمیت خاص یافت. پس از حوادث تلخ مربوط به حملهٔ دریایی پی کیو - ۱۷ در جولای ۱۹۴۲م. ثابت شد که مسیر شمالی برای ارسال تجهیزات ناامن است. در این حادثه، متفقین ۲۴ فروند از ۳۵

^۱ در طول دوره ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵، لئونید زورین معاون بود و از فوریه ۱۹۴۲ مسئول کمیسیون مخصوص اداره کارپردازی و خواربار ارتش در تجارت خارجی بود که مسئولیت وی رساندن تجهیزات مورد نیاز از طریق ایران به شوروی بر طبق فعالیت وام و اجاره بود. بعد از جنگ جهانی دوم او به عنوان معاون وزیر در تجارت خارجی منصوب گردید.

کشتی تجاری خود را که از راه آرخانگلسک عازم روسیه بودند، از دست دادند (Zorin, 1987: 11).

تمایل بریتانیا برای ارسال کمک نظامی به اتحاد جماهیر شوروی، از راه بررسی موقعیت کلی سیاسی و نظامی روسیه در نیمه دوم ۱۹۴۱م. نیز می‌تواند توضیح داده شود. در هفته اول جنگ میان شوروی و آلمان که عمق فاجعه معلوم بود، مقامات بریتانیایی گمان می‌کردند روسیه می‌تواند در برابر حملات آلمان بایستد و حتی دست به ضد حمله بزند. به همین سبب، هرگونه کمک اقتصادی بریتانیای کبیر و آمریکا را در روند جنگ بی‌تأثیر و میزان موجود حمایت سیاسی از شوروی را بسنده می‌دانستند (Zorin, 1987: 11). لندن همچنین گمان می‌کرد که ارسال تجهیزات و نیرو به شوروی، در حالی که روسیه کمتر از یک هفته یا چندروز با شکست فاصله دارد، غیر منطقی است. سربازان بریتانیایی می‌توانستند کاهش شدت جنگ و ارسال تجهیزات را به تأخیر ببندازند. از سوی دیگر، هر زمان ممکن بود که به دام آلمانی‌ها بیفتند. بنا بر همین دلایل، بریتانیا تا پایان سال ۱۹۴۱م. تمایلی برای فرستادن کمک نظامی به شوروی نداشت (Zorin, 1987: 11).

به طور کلی، در خلال چند ماه اول جنگ میان آلمان و شوروی، مقامات بریتانیا کوشش می‌کردند عملاً وارد عملیات مشترک نظامی با شوروی نشوند. تنها استثناء منطقه خاورمیانه و به طور خاص، ایران و همسایگانش مانند افغانستان و ترکیه بودند. پس از ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ لندن به فوریت مذاکره با شوروی را در خصوص وضعیت این کشورها آغاز کرد. برای درک سبب شتاب بریتانیایی‌ها باید به حوادثی که پیش از حمله آلمان به شوروی روی داد، اشاره کرد.

با آغاز سال ۱۹۴۱م. شرایط کلی منطقه بر وفق مراد بریتانیا نبود: عملیات نظامی موفق آلمان در اروپا و شکست فرانسه، باور پیروزی رایش سوم بر بریتانیا را در میان نخبگان ملی‌گرای ایران، سوریه، عراق، لبنان، ترکیه و مصر محکم کرد و در مقابل، موجب تقویت نفرت ملی از بریتانیا در خاورمیانه شد (Naumkin, 2010; Stewart, 1988: 34-52). بنابراین، در اول آوریل ۱۹۴۱، حکومت میهن پرست رشید علی گیلانی

در عراق به قدرت رسید (Stewart, 1988: 34-52; Fatemi, 1980: 17). اولین اقدام مقامات عراقی ایجاد روابط نزدیک‌تر با آلمان و جمهوری فرانسه بود.^۱ علاوه بر این، در نیمه اول سال ۱۹۴۱م. ستاد کل ارتش آلمان، اوضاع منطقه را برای انجام نقشه استراتژیکی "اورینت"^۲ (Ibragimbeyli, 1977: 33, 40-46) با هدف رسیدن به مرزهای هندوستان و فراتر از آن، تهاجم به شبه قاره و رسیدن به ژاپن مناسب دید. (Archiv VIMALIVS), Fond 22r, opis 2, edinitsa Khraneniya (Ibragimbeyli, 1977: 33, 40-46; Fatemi, 1980: 18) آلمان قصد داشت این نقشه را در نیمه دوم سال ۱۹۴۱م. و اوایل ۱۹۴۲م. عملی کند و این به معنای به خطر افتادن همه مناطق نفتی بریتانیا در خاورمیانه به علاوه هندوستان، مرکز امپراتوری بریتانیا بود.

در پاسخ به تهدید موجود، در زمستان و بهار ۱۹۴۱م. لندن عملیاتی نظامی را با هدف بازپس‌گیری کنترل شرایط در خاورمیانه و محافظت از منابع نفتی طراحی و آماده کرد. پس از انجام موفقیت‌آمیز این عملیات، در نیمه دوم ژوئن ۱۹۴۱م. بریتانیا کوشید از حملات آلمان در مصر جلوگیری کند و در سوریه، لبنان و عراق مقامات وفادار بر سرکار آورد (Axworthy, 2008: 232). تنها عملیات نظامی که لندن در آن زمان نمی‌توانست انجام دهد، اشغال ایران بود؛ هرچند که بریتانیا نمی‌خواست ایران را بی‌کنترل رها کند (Fatemi, 1980: 18-9). نخست به این دلیل که، این کشور نقطه کلیدی همه حملات

^۱ vichy France (همچنین vichy Regime یا vichy Government) اصطلاحی است که توسط مارشال فیلیپ پیتن که با دول محور تشریک مساعی کرده بود، برای توصیف حکومت فرمایشی فرانسه به کار برده شد. وی در جولای ۱۹۴۰ بعد از شکست جمهوری سوم فرانسه توسط آلمان‌ها، در جنوب فرانسه مشاهده گردید و تا اگوست ۱۹۴۴ حضور داشت.

^۲ طرح استراتژیک «Orient» توسط ستاد ارتش آلمان در طول ۱۹۴۰ و اوایل بخشی از سال ۱۹۴۱ توسعه داده شد و شماری از فعالیت‌های نظامی که منجر به فتح مشترک هند انگلیس به وسیله نیروهای نظامی آلمان و ژاپن می‌گردید را در بر می‌گرفت. برای نیل به این هدف، ستاد ارتش آلمان در ابتداراه اندازی سه حمله زیر را در برنامه خود قرار داده بود: از لیبی به مصر؛ از بلغارستان به ترکیه و سوریه و از رومانی، مجارستان، اسلواکی، لهستان به اوکراین شوروی، قفقاز و ایران. متعاقباً نیروهای نظامی آلمان سعی کردند تنها دو مورد از این عملکردها را پیاده‌سازی کنند (در لیبی و شوروی).

احتمالی آلمان به هند بود. اشغال ایران به لندن اجازه می‌داد مسیر جدیدی در برابر تهاجم احتمالی ارتش آلمان هیتلری داشته باشد. دوم، در آن زمان ایران بزرگ‌ترین ذخایر نفت در دسترس بریتانیا را در دست داشت و لندن در صدد تضمین عرضه با ثبات نفت خام بود. دولت بریتانیا درباره نقشه‌های آلمان برای چنگ‌اندازی بر چاه‌ها و پالایشگاه‌های نفتی ایران نیز نگرانیداشت. لندن به رضاشاه هم که کوشیده بود با فشار بر لندن در سال ۱۹۴۰م. قیمت نفت را افزایش دهد، بی‌اعتماد بود (Majd, 2001: 377)؛ سوم، به رغم آگاهی کامل از قابلیت‌های نیروی نظامی بریتانیا در عراق، شاه فعالیت‌های خودسرانه می‌کرد. او برای آنکه بریتانیا را خشمگین کند، مفتی اعظم قدس حاج امین الحسینی^۱ (Schechtman, 1965) matter, 1988) و حامیان رشید علی گیلانی^۲ (Stewart, 1988) را در پناه گرفته و به تجارت با آلمان‌ها ادامه داده بود. همه این عوامل، همراه با احساسات پرچوش آلمان دوستی برخی از نخبگان سیاسی ایران، به این نقطه منجر شد که بریتانیا ایران را مرکز بی‌ثباتی در خاورمیانه بداند (Ghods, 1989: 116-20).

تنها مانع موجود در برابر راه حل نظامی برای "مشکل ایران"، قرارداد ۱۹۲۱م. میان ایران و شوروی بود. بنا بر مفاد ۶-۵ این توافقنامه، در صورتی که قدرت سومی از خاک ایران استفاده و بدین ترتیب، امنیت شوروی را تهدید کند، اتحاد جماهیر شوروی

^۱ حاج امین الحسینی ناسیونالیست عرب و عضو فعال جنبش‌های ضد صهیونیست و ضد انگلیس در فلسطین بود. از ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۸ وی مفتی بزرگ یهودیان بود. الحسینی نقش فعالی در شورش عرب در فلسطین در ۱۹۳۹-۱۹۳۶م. داشت. در طول جنگ جهانی دوم او با آلمان‌ها و ایتالیایی‌ها تشریک مساعی کرد. در ۱۹۴۱م. از کودتای ناسیونالیستی که توسط رشید علی گیلانی در عراق به پا شده بود، حمایت کرده، درگیر فعالیت‌های حکومت گیلانی گردید. در می ۱۹۴۱ الحسینی فتوایی برای جنگ مقدس علیه انگلیس صادر نمود. وی بعد از سقوط گیلانی به وسیله حکومت انگلیس خواسته شد، اما ابتدا به ایران و متعاقب آن به بخش آلمانی اروپا فرار کرد.

^۲ رشید علی گیلانی ناسیونالیست عرب و چهره برجسته سیاسی در عراق بود. در طول مسئولیتش به عنوان نخست وزیر در سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۱م. ارتباط نزدیکی با دول محور برقرار کرده، در جهت ایجاد تعادل در حضور انگلیس در کشورش تلاش نمود. در اول آوریل ۱۹۴۱ کودتایی را در عراق به راه انداخت و حکومت دفاع ملی طرفدار آلمان را ایجاد کرد. کشور انگلیس برای به دست آوردن کنترل مجدد عراق و حذف تهدید بالقوه میدان‌های نفتی‌اش مجبور به راه اندازی فعالیت نظامی علیه گیلانی گردید که به طور موفقیت آمیزی در ۳۱ می ۱۹۴۱ به انجام رسید؛ در ۲۹ می ۱۹۴۱ رشید علی گیلانی به ایران فرار کرد.

حق خواهد داشت که برای دفع این تهدید به ایران یورش آورد. تا ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ به سبب تنش موجود میان لندن و مسکو، هرگونه عملیات نظامی در ایران می‌توانست برای مقابله به مثل، شوروی را تحریک کند. در نتیجه، در آغاز حمله آلمان به شوروی، بریتانیا احتمال اشغال ایران را بررسی کرد. از این رو، دستوری مبنی بر آمادگی کامل از سوی فرماندهی کل بریتانیا به نیروهای نظامی این کشور در خاورمیانه، درست پس از ورود شوروی به جنگ صادر شد. آنگاه وزارت امور خارجه مأموریت یافت تا شوروی را برای همراهی با انگلیس در تهاجم به ایران در سریع‌ترین زمان ممکن متقاعد کند (Ghani, 1998: 405).

بر عکس بریتانیای کبیر که به خاورمیانه توجه داشت، برای شوروی، پیروزی - یا حتی بقای در جنگ، به شرایط اروپا وابسته بود (Agaev, 1969: 113). برای مسکو، دست کم در اوایل جنگ، ایران و کل منطقه در اولویت دوم قرار داشت. مقامات شوروی از این موضوع که بریتانیا فقط آماده بحث بر سر مشکلات خاورمیانه است، دچار هراس شده بودند (Nauka, 1983, I: 51). با این همه، دیپلمات‌های بریتانیایی قصد داشتند توجه مسکو را به ایران معطوف کنند. به منظور همین هدف، نخست درباره تهدید احتمالی فعالیت‌های سرویس اطلاعاتی آلمان در ایران به شوروی هشدار دادند. پس از آن، پیشنهاد کردند که از ایران به عنوان مسیری امن برای ارسال تجهیزات نظامی به شوروی استفاده کنند. در آغاز، شوروی توجه کمتری به "تهدید جاسوسان" نشان داد، اما نسبت به سازماندهی انتقال تجهیزات تمایل بسیار داشت (Ansari, 2003: 72; Komissarov, 1997: 144-49).

شوروی نخست‌در پی این بود که آیا استفاده از شبکه حمل و نقل ایران بدون حمله به این کشور ممکن است یا نه؟ (Ghani, 1998: 405). بنابراین، توافق جدیدی به دولت ایران پیشنهاد شد که بر اساس آن، شوروی آنچه را در چارچوب ساز و کار وام - اجاره عرضه می‌شد، می‌توانست از سرزمین ایران عبور دهد. هر چند در ۵ جولای ۱۹۴۱ شاه از هرگونه عبور کالای نظامی از ایران جلوگیری کرد. رضاشاه در توضیح این تصمیم خود در جلسه با اسمیرنوف سفیر روسیه گفت که انتقال تجهیزات نظامی به شوروی، آشکارا مخالف سیاست

بی‌طرفی ایران است (Komissarov, 1997: 144-49). خودداری او، گزینه دیگری جز پذیرش پیشنهاد بریتانیا در ۲۲ جولای ۱۹۴۱ پیش پای مسکو نگذاشت (Ghani, 1998: 405). این مسأله همچنین موضوع تهدید آلمان را به واقعیت تبدیل می‌کرد. بریتانیا و شوروی توضیح دادند که بی‌طرفی رضاشاه هم به خاطر دلسوزی نسبت به برلین (Keddie, 2003: 105) و هم به خاطر ترس از کودتای حامیان نازی در صورت تردید آلمان در بی‌طرفی اوهست (Bullard, 1991: 64). در هر صورت، به نظر می‌رسید که شاه شریکی قابل اتکاء نیست و این موضوع، نظریه حمله متفقین به ایران را تقویت می‌کرد: به باور آنان، تنها حضور نظامی شوروی و بریتانیا می‌توانست وفاداری تهران را تضمین کند (Ghods, 1989: 116-20; Bullard, 1991: 64).

نقشه‌های اتحاد جماهیر شوروی و رقابت کهنه میان بریتانیای کبیر و شوروی

گذشته از توجه به ایران به عنوان مسیر ممکن انتقال تجهیزات نظامی به جبهه شوروی، سبب دیگری هم برای شرکت مسکو در عملیات نظامی در کار بود: بنا بر میراث سیاسی امپراتوری روسیه، شوروی منافع ویژه‌ای در مناطق شمالی ایران داشت و در برابر هر گونه فعالیت قدرت‌های دیگر برای افزایش تأثیر بر این مناطق، سخت واکنش نشان می‌داد. مسکو از (۱۹۲۱ تا ۱۹۲۰ م.) برای کنترل کامل ایران و صدور تفکرات کمونیستی به خارج، به منظور ایجاد "جمهوری شوروی" در گیلان کوشش کرد (Chaqueri, 1995). توجه خاصی به اسناد مربوط به دیدار هیأتی از شوروی به سرپرستی مولوتوف کمیستر سیاست خارجی شوروی به برلین در ۱۳-۱۲ نوامبر ۱۹۴۰ در این زمینه است. یکی از مسائلمطرح شده در نشست‌های شوروی-آلمان، تقسیم حوزه‌های منافع آنها در آسیا بود. در دستورهای شخص استالین به هیأت اعزامی شوروی، ایران به عنوان کشوری یاد شد که برای شوروی اهمیت خاص داشت (Bezymenskiy, 1995: 76). بنا بر اسناد، به ویاچسلاو مولوتوف^۱ (۱۹۸۶-۱۸۹۰ م.) دستور داده شده بود تا کوشش کند که ایران را در فهرست مناطق منحصر در محدوده امپراتوری روسیه قرار دهد (Vneshnyaya Politika,

^۱. Vyacheslav Molotov

Documenty uneshney politiki SSSR (Moscow. 1998), XXIII, Part2, Book 1: 30-31) همان زمان، استالین به نماینده شوروی گفت که در گفت و گوهای خود با ایران کاملاً محتاط باشد و از اینکه "اهداف واقعی" مسکو را در ایران آشکار کند، اجتناب ورزد (Bezymenskiy, 1995: 76-79). این نکته حائز اهمیت است که رهبر شوروی از امکان اطلاع آلمانی‌ها از اهداف واقعی نگرانیداشت. او حتی تلگرامی دیگر برای مولوتوف در برلین فرستاد تا این نکته را دوباره یادآوری کند (Bezymenskiy, 1995: 76-79).

منظور استالین از اهداف مسلم در این دستورها و تلگرام مشخص نیست؛ هرچند که برخی سرنخ‌هایی از سوابق گفت‌وگوهای وی با اسمیرنوف در سفارت شوروی در تهران می‌توان یافت. نشست آنان در ابتدای جنگ با آلمان، پس از آنکه اسمیرنوف به ایران گسیل شد، در ژوئن ۱۹۴۱م. اتفاق افتاد. استالین شخصاً در خصوص شمال ایران به سفیرش دستور داد و توجه او را به امتیاز نفت شوروی در سمنان جلب کرد. در سال ۱۹۲۴م. امتیاز آن منطقه که به کویر خوریان مشهور است، از سوی دولت ایران به شهروند رسمی روسیه، خوشتاریا اعطاء شد و او بعدها این امتیاز را به مقامات شوروی داد؛ هرچند که شوروی بیشتر، به سبب مشکلات مالی در آغاز توسعه این میدان نفتی شکست خورد. در نتیجه، در سال ۱۹۳۷م. ایرانی‌ها قرارداد معامله را به طور رسمی فسخ کردند (Isaev and Daushvili, 2008: 296-300). مسکو این تصمیم را قانونی ندانست و در سال ۱۹۴۱م. استالین به اسمیرنوف توصیه کرد که تا حد ممکن در حل مشکل وضعیت این امتیاز بکوشد (Komissarov, 1997: 144-49).

بر اساس برخی منابع، شوروی نقشه‌های خاصی نه تنها برای میدان نفتی سمنان، بلکه به طور کلی برای مناطق نفتی ایران در شمال کشور داشت (Arabadzhan, 1996) (Mcfarland, 1981). قبل از ۱۹۴۱م. و همچنین پس از ۱۹۴۵م. حکومت شوروی میل نداشت که قدرتهای دیگر آنجا را در اختیار گیرند (Valiakhmetova, 2009: 70). برای مثال، در ۱۹۳۹م. اتحاد شوروی نگرانی خود را از کوشش شاه برای اعطای امتیاز نفت در کویر خوریاندر بخش شمالی ایران، به شرکت سلطنتی آلمان، یعنی شل پنهان نکرد

¹. Khoshtariya

آوردن مناطق نفتی این منطقه سخت کوشش کرد (Mcfarland, 1981).

مشکل بتوان گفت که نقشه‌های حکومت شوروی برای نفت ایران، در تصمیم برای حمایت از عملیات نظامی علیه ایران تأثیر داشته است. به نظر شماری از پژوهشگران، شرایط کلی ماه‌های اول جنگ با آلمان، به شوروی مجال برای اندیشه در باره امتیاز نفت نمی‌داد (Mcfarland, 1981). هرچند که، هراس استالین از حمله یک جانبه بریتانیا به ایران و حضور احتمالی این کشور در منطقه سنتی نفوذ روسیه در ایران می‌توانست در فرآیند تصمیم‌گیری نقش مهمی داشته باشد.

در دستورهای استالین به اسمیرنوف در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ رهبر شوروی به سفیر گفته بود که کاملاً مراقب بریتانیا باشد. استالین از بابت فعالیت‌های بریتانیا در ایران نگرانی داشت و تأکید کرده بود که مسکو به هیچ قیمتی به لندن اجازه نمی‌دهد در مناطق شمالی ایران نفوذ کند (Komissarov, 1997: 144-49; Clarmont, 1962: 88-89).

بعدها، در جولای و اوت ۱۹۴۱ م. شکست شوروی در کوتاه‌مدت اجتناب‌ناپذیر به نظر رسید و سرعت آلمان در پیشرفت در جبهه شرقی، به این فرضیه منجر شد که با آمدن زمستان ۱۹۴۱ م. نازی‌ها با تصرف قفقاز، وارد ایران خواهند شد. در این شرایط، دولت شوروی احتمال می‌داد که فرماندهی بریتانیا جرأت حمله یکجانبه به ایران را برای محافظت از چاه‌ها و پالایشگاه نفت آبادان داشته باشد. در همان زمان، لندن از پیش، نیروهای نظامی خود را در مرز ایران و عراق متمرکز کرده بود (Valiakhmetova, 2009: 72). سناریوی دست‌اندازی کامل بریتانیا بر ایران، برای شوروی قابل تحمل نبود و همین موضوع، این کشور را ناچار کرد تا از عملیات نظامی مشترک حمایت کند (Komissarov, 1997: 144-49). باید یادآوری کرد که اندک زمانی پس از آغاز اشغال، شوروی استان‌های شمالی ایران را از بقیه کشور جدا کرد و در اختیار خویش گرفت: برقراری آنچه که می‌تواند "نمونه نخستین" از "پرده آهنین" برای حمایت از این مناطق از تأثیر سلطه غرب خوانده شود (Mcfarland, 1981).

نتیجه

عملیات نظامی متفقین در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ برای اشغال ایران آغاز شد و خودداری رضاشاه از اخراج شهروندان آلمانی از ایران بهانه رسمی تهاجم بود. حکومت ایران، فرآیند کاهش شمار آلمانی‌های ساکن در ایران را به دو شکل درخواست از آنها برای ترک ایران و نیز ترک تمدید اجازه اقامت آنان آغاز کرد؛ گرچه، این فرآیند به زمان بیشتری از آنچه متفقین خواسته بودند، نیاز داشت و به همین سبب بریتانیا و شوروی، تهران را متهم کردند که خواسته آنها را نپذیرفته است (Ghani, 1998: 405).

پس از آغاز عملیات، نیروهای متفقین، تقریباً با مقاومتی رو به رو نشدند: ارتش ایران یا از نبرد کناره گرفت، یا ترجیح داد که از پادگان‌ها خارج نشود. در ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۱ نیروهای شوروی و بریتانیا با هدف انجام وظیفه خود در اشغال این کشور وارد تهران شدند. در حقیقت، فاز فعال عملیات در ۳۱ اوت ۱۹۴۱، هنگامی که حکومت ایران تصمیم خود مبنی بر توقف مقاومت را اعلام کرد، به پایان رسید (Stewart, 1988).

عملیات نظامی متفقین در ایران، چند سبب داشت: در اوت ۱۹۴۱ دو ابرقدرت ناگهان به اشغال ایران متمایل شدند، گرچه هر یک انگیزه‌های خاص خود را داشتند: بریتانیا به عللی چون حفاظت از دارایی خود در صنعت نفت ایران، امنیت پایدار تجهیزات نفت از منطقه و دفاع از هندوستان در مقابل نفوذ آلمان برای حمله به ایران تمایل داشت، همچنین در مورد شوروی آنها علاقمند به ایجاد مسیری برای انتقال تجهیزات نظامی از طریق ایران بودند. علاوه بر آن، تصمیم نهایی برای حمله به ایران، بیشتر تحت تأثیر شماری از عوامل ثانوی بود: مثل فعالیت‌های سرویس اطلاعاتی آلمان در ایران، پیشرفت سریع نیروهای نازی در جبهه شرقی و رفتار مستقل رضاشاه بود. همچنین رقابت قدیمی میان بریتانیا و شوروی نیز نقش مهمی داشت: مسکو و لندن هیچ یک نمی‌خواستند رقیب قدیمی - که اکنون متحدی موقت بود، به طور کامل بر ایران کنترل داشته باشد. فرجام سخن آنکه، چنانچه در این مقاله نشان داده شد، اثر متقابل عوامل پیچیده، موجب تصمیم متفقین در حمله به ایران گردید.

منابع و مأخذ

- Agaev, Semyen, 1969, *Germanskiy Imperyalizm v Iran*, Moscow.
- Alekseev, Leonid, 1963, *Sovetskiy Soyuz I Iran*, Moscow.
- Aliev, Salekh, 2004, *Istoriya Irana xx veka*, Moscow.
- Al-Abram, 27 August 1941, 1.
- Al-Rabit Al-Arabya, 26 August 1941, 1.
- Al Vadi, 26 August 1941, 1.
- Ansari, Ali, 2003, *Modern Iran since 1921*, London
- Arabadzhan, Zaven, 1996, *Iran: protivostoyanie imperyam 1918 -1941*, Moscow
- Archiv Voенno-Istoricheskogo Muzeya Artillerii, Inzhenernikh Voysk Svyazi (Archiv VIMALIVS), Fond 22r, opis 2, edinitsa Khraneniya 21, tetrad 1, list 13-14.
- Arfa, Hasan, 1965, *Under Five Shahs*, New York.
- Avery Peter, 1991, *the Cambridge History of Iran*, Vol.7, Cambridge.
- Axworthy, Michael, 2008, *Iran: Empire of the Mind*, London.
- Bashkirov, V., 1954, *Ekspansiya Angliyskih I Amerikanshih Imperialistov v Iran*, Moscow.
- Berezhkov, Valentin, 1968, *Rozhdeni Koalitsii*, Moscow.
- Berezhkov, Valentin, 1975, *Teheran 1943*, Moscow.
- Berezhkov, Valentin, 1982, *Stranitsi Diplomaticeskoy Istorii*, Moscow.
- Bezymenskiy, L.A., 1995, *Directivy I.V. Stalina V.M.molotovu Pered Poezdkey v Berlin v Noyabre 1940*, Novaya I Noveyshaya Istoriya, IV.
- Bullard, Richard, 1991, *Letters from Tehran*, London.
- Clarmont, Skrine, 1962, *World War in Iran*, London.
- chaqueri, cosroe, 1995, *The Soviet Socialistic Republic of Iran, 1920-1921*, Pittsburg.
- Elwell-Sutton, Laurence Paul, 1975, *Persian Oil: A Study in Power Polirics*, Westport.
- Fatemi, Faramarz, 1980, *the USSR in Iran*, London.
- Golub, Y., 2004, *Iranskiy Pohod Krasnoy Armii*, Otechestvennaya Istoriya, 3, 20-27.
- Ghani, Cyrus, 1998, *Iran and the Rise of Reza Shah. From Qajar Collapse to Pahlavi Rule*, London.
- Ghods, M.Reza, 1989, *Iran in the Twentieth Century. A Political History*, London.

- Gospolitizdat, 1957, *Perepiska Predsedatelya Soveta Ministrov SSSR c Prezidentami SSHA I premer-ministrami Velikobritanii vo Vremya Vlikey Otechestvennoy Vonya*. 1941-1945, Moscow.
- Grechko, Andrey, 1973, *Bitva za Kavkaz*, Moscow.
- Ibragimbeyli, hadzhi Murat, 1977, *Krakh Edelveysa I Blizhniy Vostok*, Moscow.
- Isaev, G.G. and G.D. daushvili, 2008, *Problemy I Stimuly Razvitiya Energetiki Severnoy Afriki I Blizhnego Vostoka: Iran, Saudovskaya Araviya, Alzhyr, Liviya, in naft, Gaz, Modernizatsiya Obshchestva*, ed. N.A. Dobronrav, Saint Petersburg.
- Ivanov, Mikhail, 1952, *Ocherk Istorii Hrana*, Moscow.
- Keddie, Nikki, 2003, *Modern Iran*, New Haven, CT.
- Komissarov, D.S., 1997, *Smirnov kak Diplomat I Grazhdanin (1905-1982)*, Diplomaticheskiy Ezhegodnik.
- Lenczowski, George, 1949, *Russia and the west in Iran. 1918 -1948*, Ithaca.
- Lenczowski, George, 1978, *Iran Under the Pahlavis*, Stanford, CA.
- Lubin, D.V., 2004, *vod Sovetskikh Voysk v Severnyy Iran Letom-Osenyu 1941: Voennaya Neobkhodimost ili Politicheskia Raschet*, in *Iran I Rossiya: Sbornik Statey*, ed. Nina Mamedova, Moscow, 112-20.
- Majd, Mohamad Gholi, 2001, *Great Britain and Reza shah*, Gainesville.
- matter, Philip, 1988, *The Mufti of Jerusalem*, Columbia.
- Mcfarland, Stephen, 1981, *the Crises in Iran 1941-1947: A society in change and the peripheral origins of the Cold War*, Austin, TX.
- Mezhdunarodnie Otnosheniya, 1996, *SSSR I Germanskiy Vopros. 1941-1949*, Moscow.
- Millspaugh, Arthur, 1925, *the American task in Persia*, New York.
- Millspaugh, Arthur, 1946, *American in Persia*, Washington.
- Milov, Petr, 1949, *Iran vo Vremya I posle Vtoroy Mirovoy Vonya*, Moscow.
- Naumkin, V.V., 2010, *SSSR I Strany Vostoka Nakanune I v Gody Vtoroy Mirovoy Voyny*, Moscow.
- Nauka, 1983, *Sovetsko-Angliyskie Otnosbeniya vo Vremya Velikoy Otechestvennoy Voyny*. 1941-1945, Moscow.
- Orishev, Aleksandr, 2009, *Iranskiy Uzel, Skhvatka Razvedok 1936-1945*, Moscow.
- Parvizpur, BadrKhasan, 1978, *Sovetsko-Iranskiya Otnoshbeniya v Gody Vtoroy Mirovoy Voyna (1939-1945)*, Tbilisi.
- Raykov, Aleksev, 1999, *Opasneyshiy chas Indii*, Lipetsk.

Rumyantsev, 1952, *Taynaya Voyna na Blizhnem i Srednem Vostoke*; Bernhardt Schulze-Holthus, *Fruhrot in Iran: Abenteuer im deutschen Geheimdienst*, Esslingen.

Sluzhba Vneshney Razvedki Rossiyskoy Federatsii, 1999, Operatsii «Marodery», Moscow, <http://svr.gov.ru/history/stage05.htm> (accessed 25 April 2011).

Stewart, Richard A., 1988, *Sunrise at Abadan. The British and Soviet Invasion of Iran, 1941*, London.

Sudoplatov, Pavel, 2001, *Razny Dni Taynoy Voyna I Diplomatii*, Moscow.

Schechtman, Joseph, 1965, *The Mufti and the Fuehrer: The Rise and Fall of Haj Amin el-Husseini*, New York.

Valiakhmetova, G.N., 2009, *Lraskaya Neft v Voenny Strategii Anglii i Sovetskiiy Factor: 1940-1941*, Vestnik Chelyabinskogo Gosudarstvennogo Universiteta.

Vneshnyaya Politika, 2000, Documenty vneshney politiki SSSR, Moscow, xxiv.

Zaslavskiy, Emil, 2001), *Vospominaniya: Pervyy Mesyatsy Vonya I Chetyre Goda v Irane*, Saint Petersburg.

Zorin, Leonid, 1987, *Osoboe Zadanie*, Moscow.

